

چند صفحه از تاریخ جدید ایران

نخستین رابطه سیاسی بین ایران و امریکا

و

مختصری از احوال میرزا سعید خان وزیر خارجه

در سال ۱۲۷۳ هجری قمری برابر با ۱۸۵۶ میلادی یعنی در سال دهم از سلطنت ناصرالدین شاه و ایام صدارت میرزا آقاخان اعتماد الدوله نوری در استانبول مابین فخر خان غفاری کاشانی ملقب به مامین الملک ایلچی کبیر ایران در فرانسه و کارول اسپنسر^۱ وزیر مختار ممالک متحده امریکای شمالی مقیم در بار عثمانی معاهده ای در هشت ماده برای برقراری روابط دوستی و معاملات تجارتی منعقد گردید. این معاهده که بتاریخ پانزدهم ربیع الثانی ۱۲۷۳ مطابق ۱۳ دسامبر ۱۸۵۶ بدو زبان فارسی و انگلیسی در استانبول از طرف دو نماینده ایران و ممالک متحده امریکای شمالی بامضا رسیده در تاریخ ۲۰ شوال ۱۲۷۳ مطابق ۱۳ ژوئن ۱۸۵۷ نسخ آن مبادله گردیده است.^۲

این معاهده در طرز معامله طرفین با سفرا و نماینده گان سیاسی یکدیگر بر همان اصولی که در معاهده ترکمنچای بین ایران و روسیه مقرر شده بود مبنی بود و طرفین تصدیق کردند که با سفرا و نماینده گان یکدیگر همان معامله را که بآنماینده گان و اتباع دول متحابه معمول میدارند رعایت کنند.

مهترین مواد این معاهده قسمتی از ماده پنجم آن بود باین مضمون: «هر گاه

Carroll Spence - ۱

۲ - متن فارسی این معاهده در ناسخ التواریخ درجزء وقایع سال ۱۲۷۳ و متن انگلیسی آن در کتاب معاهدات بین ایران و ممالک خارجه تألیف هرتسلت Hertslet صفحه ۱۸۶ - ۱۹۰ مندرج است.

در ممالک محروسه ایران مرافقه یا مباحثه‌ای فیما بین تبعه دولت علیه ایران و اتباع دولت ممالک مجتمعه آمریک شمالي حادث شود در محلی که و کیل یا قونسول ممالک مجتمعه آمریک مقیم باشد مقالات متداعین و تدقیق و تحقیق اجرای حکم بعدل و انصاف در محکمه دولت علیه ایران که محل عادیه طی این گونه امورات است باحضور احده از منتسبان و کیل یا قونسول دولت ممالک مجتمعه آمریک خواهد شد... لازمه اجرای این ماده آن بود که ممالک متحده در ایران سفیر و قونسول هائی داشته باشد. اما ایف کار یعنی انشاء سفارتخانه و قونسول خانه هادر ایران تا سال ۱۳۰۰ هجری (۱۸۸۳ میلادی) از طرف امریکا بتأخیر افتاد و در این مدت منافع اتباع امریکا را در ایران دولت انگلیس عهده دار بود.

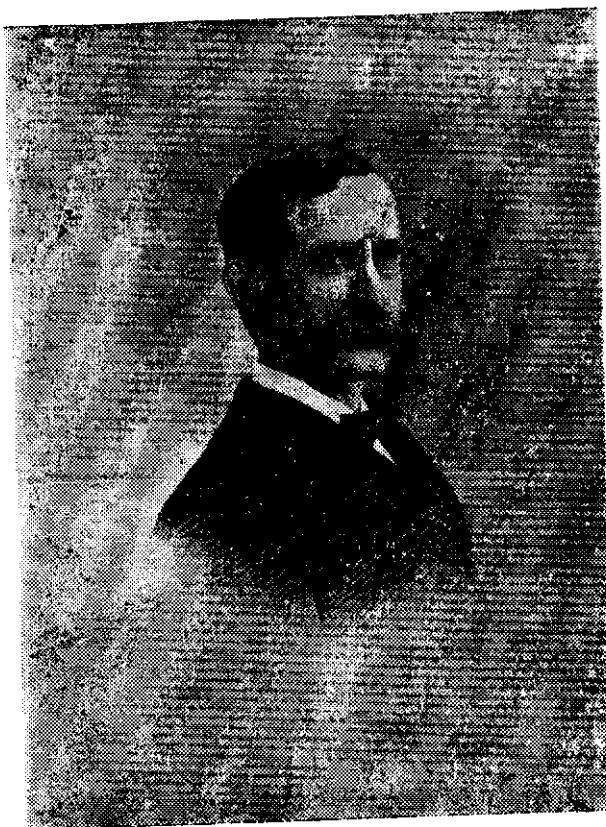
در ژانویه ۱۸۸۳ (ربيع الاول سال ۱۳۰۰ هجری) بالاخره دولت متحده امریکا شمالي تصمیم گرفت که سفیری مخصوص بطهران بقرستند تا او بایجاد سفارتخانه و برقرار کردن روابط مستقیم بین دو مملکت قیام نماید. این سفیر که در همین سال ۱۳۰۰ هجری بطهران وارد شد مستر بنجامین است که بدستیاری خانم خود در پایتخت ایران سفارتخانه امریکا را تأسیس نمود و نخستین رابطه سیاسی مستقیم بین ایران و امریکا را برقرار ساخت.

در سال ۱۸۸۵ میلادی (۱۳۰۲ هجری) مستر بنجامین بامریکا بازخوانده شد و علت احضار او توفیقی بود که اندکی قبل از آن یعنی در او اخر سال ۱۸۸۴ در انتخابات صیہب فرقه دمو کرات شده و با عوض شدن سیاست احضار یک عده از مأمورین مقیم خارج نیز لازم بود. مستر بنجامین بامریکا برگشت و از سیاست کناره جست و بنوشن یک سلسله مقاله در مجلات امریکا راجع بایران مشغول شد سپس آن مقالات را جمع آورده بصورت کتابی تحت عنوان: «ایران و ایرانیان» در سال ۱۸۸۷ (۱۳۰۴ هجری) در لندن با تصاویری چند در طی هفده فصل منتشر ساخت.

۱ - S. G. W. Benjamin برای مختصه از احوال اور جوئی کیم بروزنامه شرف نمره پیس و هشتم (جمادی الآخری ۱۳۰۲) (قمری)

۲ - Persia and Persians by S. G. W. Benjamin, London 1887

اگرچه این کتاب برای معرفت یک قسمت از اوضاع و احوال ایران در آن ایام مفید و قابل مطالعه است اما از آنجا که مؤلف آن بزبان و تاریخ و اخلاق و آداب ایرانی درست آشنا نبوده و دوره اقامت او در ایران نیز چندان مدتی طول نکشیده (دو سال و کسری) حاوی اشتباهات و اغلاط فراوان است.



متر بنجامین

کتاب « ایران و ایرانیان » تألیف بنجامین نخستین وزیر مختار امریکا را در ایران دو سالهای آخری سلطنت ناصر الدین شاه مرحوم او انس خان مساعد السلطنه (۱۲۸۱ - ۱۳۵۰) از انگلیسی بفارسی ترجمه نموده و ترجمه او را مرحوم میرزا محمد

حسین ذکاء الملک فروغی (متوفی سال ۱۳۲۵ قمری) با شاه روان و درست فارسی در آورده و یک نسخه ناتمام از آن در تصرف نگارنده این سطور یعنی مدیر مجله ناد کار هست و آن شامل نه فصل اول کتاب است^۱.

در نسخه ای از ترجمه کتاب مستر بنجامین که نزد نگارنده است به چوچه از مترجم و منشی کتاب ذکر نیست، اطلاعی که در این خصوص نقل شده منقول از قول مرحوم مغفور محمد علی فروغی (متوفی سال ۱۳۲۱ شمسی) است که در آن ایام زیر دست پدر مرحوم خود در اداره انتطباعات و دارالترجمه دولتی کار میکرده.

بنابراین ذکر او انس خان مترجم کتاب مستر بنجامین لازم میدانیم که در اینجا مختصراً از احوال او را بدست دهیم تا یاد این مرد دانشمند که در دستگاه دولتی متصدی مشاغل سیاسی مهم بوده و در ترجمه کتب چند بفارسی مصدر خدماتی شده در جایی مذکور و ثابت بماند.

اونس خان ماسیان ۲ ملقب بمساعد السلطنه در سال ۱۸۶۴ میلادی (مطابق ۱۲۸۱ قمری) در طهران تولد یافته و پس از تکمیل تحصیل در مدرسه ارامنه این شهر پیاریس رفته و در آنجا زبان فرانسه و بعضی معلومات دیگر را فرا گرفته و در مراجعت یعنی در سال ۱۸۸۴ میلادی (۱۳۰۱ قمری) در سلطک مترجمین مخصوص ناصرالدین شاه در آمده سپس در سال ۱۸۸۷ (۱۳۰۴ قمری) باهیتی که از ایران برای پیجاهمین سال سلطنت ملکه ویکتوریا بلندن مأمور شده بودند با آن شهر رفت و در عازم پطرزبورگ بوده‌اند آنجا مأموریت یافته است.

مرحو، او انس خان بار دیگر در سال ۱۹۰۰ (۱۳۱۸ هجری) برای شرکت در جشن هشتاد سالگی تولد ملکه ویکتوریا بلندن مأمور شده و بعد از برگشتن از طرف وزارت امور خارجه بعنوان مستشار سفارت ایران ببرلین رفته و تا یازده سال

۱- یک نسخه ناقص دیگر هم از همین ترجمه در تصرف آقای سلیم نیساری معاون دفتر وزارت فرهنگ هست شامل همین نه فصل بنابراین معلوم نیست که مرحوم او انس خان همین نه فصل را ترجمه کرده بوده یا تمام کتاب را.

در آن شهر بهمن سمت یا بسمت معاونت سفارت میزیسته بعد با ایران آمده و چندی ریاست دفتر مرحوم ابوالقاسم خان قراگزلو نایب السلطنه را در طهران عهده دار بوده و در ۱۹۱۲ (۱۳۳۰ هجری) بمقام سفارت ایران در برلین انتخاب شده، پس از آن بهمن مقام بلندن رفته و در آخر کار سفير ایران در توکیو بوده است. در اواسط



اواسن خان مساعدالسلطنه

سال ۱۳۱۰ شمسی مرحوم اواسن خان از توکیو به تهران احضار شد و در مراجعت چون بشهر خارین از بlad منچوری رسید در آنجا در ۲۷ آبان (۱۹۳۱ نوامبر ۱۳۵۰ و در جب) در حالی که سال شمسی داشت وفات کرد و چون جنازه او بسییری رسید اولیای امور محل بخيال آنکه سفير ایران مسلمان بوده از نعش او با آذاب

اسلامی تشییع کردند. جسد او انس خان را در قبرستان ارامنه در قریه ونک از قرای شمال غربی طهران بخاک سپردند.

وانس خان در زبانهای انگلیسی و ارمنی کمال مهارت را داشت، ترجمه هایی که او از تماام نوشته های شکسپیر با ارمنی کرده در این زبان جزو آثار ادبی محسوب است. این مرد قسمتی از منظومات شکسپیر را به فارسی نیز ترجمه نموده وغیر از کتاب مستر بنجامین و بعضی تئاترهای شکسپیر کتاب سفرنامه برادران شرلی را هم از انگلیسی به فارسی نقل کرده و این ترجمه اخیر او در سال ۱۳۳۰ قمری در طهران بطبع رسیده است ۱.

پس از ذکر مختصری از ترجمه حال او انس خان مترجم کتاب ایران و ایرانیان تألیف مستر بنجامین بر میگردیم به موضوع نخستین روابط ایران و امریکا و نقل یک قسمت از کتاب مذکور.

اما اول وزیر مختاری که رسماً از طرف دربار ایران عازم واشنگتن پایی تخت ممالک متحده امریکا شده مر حوم حاجی حسینقلی خان معتمد وزاره است پسر هفتم میرزا آخاخان اعتمادالدوله صدراعظم نوری که بعدها صدرالسلطنه لقب یافت. مر حوم حاجی حسینقلیخان معتمد وزاره در سال ۱۳۰۵ قمری (۱۸۸۸ میلادی) به مقام وزیر مختاری ایران در امریکا منصوب و عازم واشنگتن گردید و خود آن مر حوم میگفت که بهمین چهت هم پس از مراجعت از مأموریت در طهران مردم مرا بلقب «حاجی واشنگتن» میخوانندند.

مر حوم صدرالسلطنه که در ماه صفر ۱۲۶۵ (سال دوم سلطنت ناصرالدین شاه) متولد گردیده پس از تحصیل خط و ربط تحت سرپرستی مر حوم میرزا سعید خان

- ۱ - اطلاعات نگارنده در باب مر حوم او انس خان مساعد السلطنه منقول است از نامة آقای دکتر هاکوبیانس Dr G. Hakobianz تألیف با سجیان (ب زبان فرانسه که در ۱۹۲۲ در پاریس بطبع رسیده) و جدید ارامنه تألیف با سجیان (ب زبان فرانسه که در ۱۹۲۲ در پاریس بطبع رسیده) و مقدمه کتاب اشتوی شرلی Sir Anthony Sherly به قلم مر حوم دنیس راس Sir Denisson Ross که در سال ۱۹۳۳ میلادی در لندن چاپ شده و اطلاعاتی که آقای دکتر حق نظریان رئیس کتابخانه دانشسرای عالی داده اند و بعضی اطلاعات که از وزارت خارجه بدست آمده.

مؤمن الصلک وزیر امور خارجه بخدمت در وزارت خارجه داخل شد و بعد از آنکه برتبه استیفا رسید و چند گاهی در دفتر این وزارت خانه خدمت کرد در سال ۱۲۹۵ قمری بزیارت بیت الله رفت و پس از عزل مرحوم حاجی میرزا حسینخان سپهسالار از وزارت خارجه و نصب مجدد میرزا سعید خان باین مقام مرحوم حاجی حسینقلیخان هم بنیابت اول وزارت خارجه منصوب گردید سپس بمعاونت آن وزارت خانه ارتقاء یافت و در ۱۳۰۲ متعبد وزاره لقب گرفت و زیرال قنسول ایران در هندوستان شد. در ۱۳۰۵ او را از هندوستان احضار و بوزارت مختار در امریکا مأمور گردید.

مرحوم متعبد وزاره که بعد ها صدرالسلطنه لقب گرفت و بوزارت فواید عامه نیز اختیار شد مردی ساده دل بود و گاه اشعاری نیز میگفت که بعلت سستی وزن و ابتدا مضمون خالی از لطف نبود. ظرفاء طهران غالباً آنها را در مجالس و محافل میخواندند و از نقل آنها لذت میبردند و بعضی از ایشان گاهی نیز از خود اشعاری میساختند و بنام آن مرحوم منتشر میکردند. وفات مرحوم صدرالسلطنه در طهران بتاریخ ۱۳۱۶ شمسی اتفاق افتاد.

شرح ذیل که ما آنرا برای تکمیل ترجمه احوال مرحوم صدرالسلطنه نقل میکنیم سواد تفصیلی است که خود آن مرحوم در پشت تذکره احوال میرزا فضل الله وزیر نظام عم خویش نوشته و عین آن در تصرف جناب آقای ذکر غنی است. این است سواد آن شرح که خالی از لطف نیست و میتواند نمونه ای از سادگی ذهن مرحوم حاجی صدرالسلطنه باشد :

«بسمه تعالیٰ روز پنجشنبه غرة شهر شعبان المظوم آیلان قیل هزار و سیصد و یازده هجری که از عمرم چهل و هفت میگذرد و سی سال است که پدرم مرحوم جنت مکان میرزا آفاخان صدر اعظم وفات یافته و حضرت علیه والده بزرگوارم که دختر عمومی پدرم که مرحوم ذکرخان سردار است هشتاد ساله در نجف اشرف مجاور است و روزیست که فرزندم مهر ماه خانم بسلامتی بجهت محمد حسینخان

پسر سعادت‌الدوله سردار تنکابني عقد ميشود بهبار کي اين کتاب از شخصی ابیات عشد.
این تاریخی است که عم بزر گوارم میرزا فضل الله وزیر نظام انشاء فرموده،
هشتادسال عمر کرد بعد از پدرم بفاصله دوازده سال مر حوم شد و بعد از بر هم خوردن
دستگاه صدارت هر قدر کوشش کرد با کمال استعداد و قابلیت صاحب کار نشد و از
پدرم بزر گتر بود و بنده زمان عزل پدر ده ساله بودم و زمان فوت پدر هفده ساله،



حاجی حسینقلیخان معتمد الوزاره (صدر السلطنه)

بهندوستان جنرال قونسول و درینگی دنیا سفير کمیر شدم و پسر هفتم مر حوم پدر
همستم، بسکه و عنبات و مشهد مقدس بزيارت رفتم، امروز ملقب بصدر السلطنه و
وزير فواید عامه هستم و خانه بنده در نظاميه روبروي مسجد مر حوم سپه سالار است
و فرانسه و انگلیسي میدانم؛ اولاد منحصر بهمين دختر است و روزگار ایران را
تباه و سیاه میبینم، خدا بهمه رحم کند دنیا محل عبرت است و فتند و ما هم میرویم،

هرچه دارم همه از دولت قرآن دارم . حر زه العبد حسینقلی نوری سنه ۱۳۱۱، کتاب «ایران و ایرانیان» تألیف مستر بنجامین چنانکه گفته می‌شتم بر هفده فصل است فصل نهم آن در احوال بعضی از رجال ایران است در موافقیکه مستر بنجامین در ایران وزیر مختار بوده . برای آنکه نونه ای از این کتاب و طرز تحریر و انشاء آن بدست داده باشیم از همین فصل نهم آن کتاب شرحی را که مؤلف راجع ببر حوم میرزا سعید خان مؤمن‌الملک وزیر خارجه وقت نوشته نقل می‌کنیم و قبل از در طی چند سطر بتوضیح احوال آن مرحوم میرزادیم :

ملا محمد سعید انصاری اصلاً اهل قریه اشلق رود از قرای گرمرو آذربایجان است و او مردی بود با سواد و در ابتدای معمم و از حسن خط و ادبیت و عربیت نصیبی تمام داشت . هنگام حرکت اردوی ناصرالدین شاه از تبریز بطهران یعنی در تاریخ ذی القعده ۱۲۶۴ که شاه برای جلوس بتحت سلطنت می‌آمد ملا محمد سعید در قریه باسمنج بیک منزلی تبریز برای تقدیم عرض حالی بخدمت میرزا تقیخان امیر نظام شناخت . امیر چون خط و ربط او را پسندید ویرا بخدمت خود گرفت و با اردو بطهران آورد و پسندید ذی القعده که اردو بقریه یافت آباد طهران رسید امیر ملا محمد سعید را بعنوان کاتب احکام مخصوص و اسرار مكتوم معرفی کرد و بتدریج ملا سعید میرزا سعید شد و تا امیر کبیر بر سر کار بود میرزا مخصوص او بود و بیک قسمت از احکام و دستورهای امیر بخط خوش همین میرزا سعید انصاری است . بعد از فوت میرزا محمدعلی خان شیرازی وزیر امور خارجه که در هجدهم ربیع‌الثانی ۱۲۶۸ اتفاق افتاد میرزا سعید از طرف ناصرالدین شاه بلقب خانی و منصب دییری مهام خارجه یا باصطلاح امروز بکفالت آن وزارت‌خانه منصوب گردید و در زیب‌الثانی ۱۲۶۹ رسمیاً بوزارت خارجه معرفی شد و جناب لقب گرفت .

دوره اول وزارت خارجه میرزا سعید خان مؤمن‌الملک از ۱۲۶۹ تا ۱۲۹۰ یعنی بیش از بیست و یک سال طول کشید تا آنکه در ۱۲۹۰ چون حاجی میرزا حسین خان سپهسالار از صدارت افتاد و ناصرالدین شاه وزارت امور خارجه را باو محول

داشت میرزا سعیدخان بتویلت آستانه رضوی برقرار گردید. در ۱۲۹۷ پس از عزل سپهسالار بار دیگر مؤمن الملک بوزارت خارجه برگشت و این بار تا سال ۱۳۰۱ که سال قوت اوست در همین سمت بجا ماند. بعد از فوت میرزا سعیدخان وزارت خارجه بهدهمه محمودخان ناصرالملک قراگزار و محوظ گردید.

پس از ذکر این مقدمات ترجمة شرحی را که مستر بنجامین در بازه مر جوم

میرزا سعیدخان مؤمنالملک نوشته ذیلان نقلمیکنیم:

«مسلم است که وزیری که بیشتر از همه کس با او مراوده داشته ام وزیر امور خارجه بود. در مدت سال اول توقف من در ایران وزارت امور خارجه بسر عهده میرزا سعیدخان بود و او مردی بود معمر و از مدت مدیدی طرف مراهمندوکانه پادشاه و ولی نعمت خود گردیده. میرزا سعیدخان نه شخص بزرگی بود نه شخص بدی ولی اغلب حالات ممدوحه مخصوصه ایرانی را داشت و عزم جزم او با ملایمت و ملاحظت توأم بود و اهمال و تعامل ظاهری او بلکه تردیدی که در اقدام بهر کار داشت و تزویری که بکار میبرد نه از جهت حالات فطری او بود بلکه از جهت اقتضای پولیتیک و تدبیر. در مملکتی مثل ایران چنین وزیری باید منتهای مهارت را بکار ببرد تا دوستان ظاهری خود را از خود نرنجدند و بر عداوت دشمنان خود نیغزاید. دولت ایران گرفتار هر دو یعنی دوستان و دشمنان شده است و شخصی که بشغل امور خارجه منصوب میشود باید شخص حلیم و صبور و با پشت کار باشد و منتهی درجه زیر کی را دارا باشد. اهمال وزیر خارجه مر حوم که بنوبت باعث خشم دیبلوماتهای خارجه مقیم طهران می گردید فقط از جهت صفات فطری آن وزیر نبود من یقین دارم که میرزا سعیدخان بر این عقیده بود که بهترین پولیتیک ایران این است که حل و تسويه امور را بعهده تهويق اندازد و چون در امتداد سوابقات متادیه همین تدبیر را بکار برد این حالت برای او طبیعت ثانوی گردیده بطوریکه وقتی هم میخواست بسرعت کاری را انجام بدهد و در آن مورد سرعت هیچ ضرری نداشت باز نمیتوانست بزودی مصمم شود. در اوآخر عمر او این اهمال که با تزویر و ریای حقیقی مشرق زمینی مخلوط گشته بود بطوری اسباب تغیر سفارتهای خارجه گردید که بعضی از

آنها تهدید نمودند که از این بعده روابط دیپلماتیکی نخواهیم داشت جز با خود اعلیحضرت شاه ولی پادشاه نسبت بوزیر معمر خود که از سال‌های عدیده از روی صداقت با خدمت کرده بود هر حمت و باو علاقه داشت و او را معزول ننمود و تا آخر عمر یعنی سنه ۱۸۸۵ (۱۳۰۱ قمری) میرزا سعیدخان در سمت وزارت باقی و برقرار بود و امور وزارت امور خارجه بدنیانداری صدیق الملک، نایب‌الوزاره که شخصی است محترم و شایسته اعزاز فیصل مییافت.

میرزا سعیدخان شخصی بود قصیر القامه و مانند سایر ایرانیها موها و ریش خود را رنگ می‌بست اگرچه برای سن او این امر بهیچوجه جایز نبود و موی سیاه با صورت پرچین و رنگ پریده او چندان تناشی نداشت، چشم او کیرنده و دال بر کفايت و ملاحظه بود. میرزا سعیدخان سید بود و از ادبیات و اطلاعات مشرق زمینی بهره كامل داشت خیلی خوش آیند بود که بعد از مباحثات طولانی و مصفع در باب امور دولتی بقدر نیم ساعت در باب ادبیات و حکمت مشرق زمینی صحبت بیان می‌آمد. میرزا سعیدخان همیشه حاضر و مایل باین قسم صحبت بود فوراً خطوط بشرة او ملامیت بهم میرسانید و حالت تجسس از چشمها ای او محو میشد و با کمال ذوق و شوق در باب مصنفین مواقف طبع خود گفتگو میکرد در صورتی که نوکرهای مطیع و متواضع او پشت سرهم غلیان و چای می‌آوردند.

۱ - مقصود مرحوم میرزا محمد صدیق الملک ملقب برئیس پسر مرحوم میرزا عبدالله رئیس کل دفاتر وزارت خارجه است که پس از فوت والد خود که در دستگاه عباس میرزا کار میکرده داخل خدمت شد، و در سال ۱۲۶۸ منشی وزارت خارجه و در سال ۱۲۷۵ بریاست کل دفاتر آن وزارت توان منصب گردیده و همه وقت هنگام غیبت یا مسافرت وزیر خارجه از او کفالت مینموده است (مثل سال ۱۲۷۹ که میرزا سعید خان موقتاً به حکومت گیلان رفت و سال ۱۲۸۸ که پادشاه عازم عتبات شد و سال ۱۲۹۷ پس از عزل حاجی میرزا حسینخان سپهسالار تاموقیمه میرزا سعید خان از خراسان آمد و سال ۱۳۰۱ هنگام ناخوشی میرزا سعید خان و فاصله بین مرگ او و آمدن محمودخان ناصرالملک از کرمانشاهان) برای مختصری از احوال اورجوع کنید بروزنامه شرف نمره ۵۴ (نی القده ۱۳۰۳)

مرحوم میرزا محمد صدیق الملک رئیس که در ۱۷ ذی القعده ۱۲۱۷ قمری فوت کرده پدر جناب آقای حاجی میرزا حسنخان محتشم‌السلطنه استندیباری است (یادگار)

در ایران ملاقات رسمی ازوذیر امور خارجه نمودن بمقابلات نمودن در دربارهای فرنگی یا وزارت امور خارجه واشنگتن نمی‌ماند و کار بسیار صعبی است، اول باید قبل از ملاقات آدم فرستاده اطلاع داد. خواه در وزارت امور خارجه خواه در نخانه مخصوص وزیر همینکه شخص وارد نمی‌شود جمع کنید از تو کرها بجلو افتاده سفیر خارجه را بحضور وزیر می‌برند، نه اینست که وزیر جلو میز نشسته باشد و نایبها و گماشتگان دیگر بر جلو میزها نشسته کار کنند و اگر بخارج نگاه کنند چیزی بجز دیوارهای آجر و سنگ نبینند، این طور نیست بلکه وقتی شخصی می‌خواهد بوزارت امور خارجه طهران برود باید اول از حیاط بزرگی که چنانهای خوب بلند دارد و باعچه‌های قشنگ و از درختهای گل هوارا معطر می‌سازد عبور کند، حوضهای بزرگ از آب کوهها در این حیاط ساخته شده و صور اشجار و ریاحین را در خود منعکس می‌سازد، جمعی از خدام در مدخل و فوارت خارجه جمع شده‌اند و وقتی سفیر خارجه می‌آید همه بطور احترام از جای خود بر می‌خیزند و قراولان عسکریه سلام نظامی میدهند. وقتی شخصی از دهلیز اطاق عبور می‌کند می‌بیند که پیش‌خدمتها با اسباب چای ایستاده‌اند و حاضرند که بمجرد ورود مهمان چای بیاورند. همینکه وزیر مختار داخل تالار می‌شود وزیر امور خارجه بسمت در پیش آمد از او پنجه ای می‌کند، نوکرها و گماشتگان وزیر همه در دور او بر روی زمین می‌نشینند. هر شخص قلمدانی نزد خود دارد و وقتی وزیر می‌گوید که چیزی بنویسد فوراً لوله کاغذ را از جیب در می‌آورد و بر روی دست چپ مینویسد، بنا بر این سطور بسمت بالا میل می‌گیرد و کمتر اتفاق می‌افتد که اسناد و مراسلات رسمیه ایرانی بیشتر از یک صفحه باشد زیرا که هم خط ایرانی کم جا می‌خواهد و هم عبارات معموله رسمی مختصر است، از این جهت است که اهل خارجه بسهولت نمی‌توانند مطالب آنرا بفهمند.

اگر مراسله بیشتر از یک صفحه مطلب داشته باشد آنرا در حواشی صفحه بطور کوچک مینویسد، وقتی مراسله تمام و حاضر می‌گردد وزیر آنرا مهر می‌کند و امضا معمول نیست و این عادت در تمام ایران معمول شده و هر سال مهر تازه‌ای می‌سازند

و تاریخ آن سال را بر روی آن میکنند، مهر کسی را ساختن چنان تقصیر بزرگ است که فتوای قتل مقصود را میدهد.

همینکه وزیر و وزیر مختار می نشینند بسمت هماییگر نسگاه کرده بطور احترام تعظیم می نمایند آنوقت تعارفات معموله شروع میشود و وزیر امور خارجه می گوید لخوش آمدید و اگر اندک تقاهتی داشته باشد و سفیر در آن باب سوال کند وزیر جواب می دهد یک قدری تقاهت داشتم اما حالا الحمد لله شرفیابی حضور شمارفع تقاهت کرد، آنوقت نو کری میز کوچکی مایین آن دونفر قرار میدهد و شربت یا چای می آورند، بعد از آن غلیان و سیگار آورده بعد مشغول محاوره میشووندو ملاقات رسمی شروع شده در اثنای صحبت آنها مکرر شربت یا چای میآورند، مباحثه هر قدر سخت باشد وزیر امور خارجه هیچوقت تغییر حالتی بهم نمیرساند و وقر و مناعت وزارت و ادب و ملاحظت شخص بزرگ منش باقی میماند. گویند یک دفعه سفیر روس میخواست میرزا سعید خان را بقبول تکلیفی وادار کند آنچه سعی نمود مفید واقع نشد^۱، سفیر متغیر شده در تالار بطور سرعت بالا و پائین میرفت و چوب دست^۲ خود را بطوری با اشتداد حر کت میداد که از دست او بزیده بیای وزیر امور خارجه خورد، میرزا سعید خان با کمال سکونت و خودداری چوب را از زمین برداشته بوزیر مختار روس داد و بطور آرامی گفت از جناب عالی خواهش میکنم که تشریف بزیده.

شخص هر قدر کارمههم و مجدانه داشته باشد نمیتواند که بر اوضاع تالا و نظری نیندازد. این تالار را از چوبهای منبت بطور جلوه زیاد مزین کرده اند و در سقف اطاق وبالای دیوارها گچ بزیهای قشنگ قرار داده اند و طاقچه ها را بطور آویز

۱ - نسبت این مسئله بمیرزا سعید خان گویا صحیح نیست. این قضیه ظاهراً بین بیان دالگورو کی وزیر مختار روس و میرزا آفاخان صدراعظم واقع شدچه دالگورو کی میخواست صدراعظم ایران را به رشکل باشد بدلا خله در جنگهای شبه جزیره کربله برضه عثمانی وارد و میرزا آقا خان راضی نمیشد و کار بکدورت و خشونت از طرفین کشیده بود.
۲ - بادگار

کچ برجی کرده مظلا یا برنسک دیگری نقاشی نموده و پنجره ها را بنقش های با پیچ و خم از قبیل نقش های پنجره های کلیسا های فرنگ منقش ساخته و میان آنها شیشه های الوان انداخته اند، چون پنجره هارا بالا میکشند عطر گلها و نسیم و صدای خواندن طیور و چهچهه بلبلها دفعه داخل اطاق میشود. وقتی در باب امور دولتی در چین مواقع شاعرانه گفتگو مینمایند عجیب نیست که برای حل مطالب ریاضی عبارات و کنایات حافظ را دلیل قرار دهند.

چنانکه در فوق ذکر کردیم میرزا سعید خان سید واولاد پیغمبر است، بواسطه این امر و بواسطه اطلاع کامل و تعمقی که، در ادبیات عربی داشت شخص متخصصی شده بود و اگرچه تعصّب بهیچوجه از ملاطفت فطری و خوش رفتاری او نمیکاست ولی تابع این خیالات برای ترقی مملکت ایران مضر بود. در این اوآخر وقتی بسفیر خارجه ای در باب مسأله ای و عده میکرد بطور مخفی اسبابی فراهم می آورد که آن کار از پیش نزود و شخص نمیتوانست بقول او اعتماد داشته باشد و مانند اغلب ایرانیها در اوخر سنش خسیس شده بود ولی در اینجا باید اظهار کنم که وضع مخصوص وجهات ایران و ظاهر سازی که در تمام امور لازم میگردد کم کم شخص را وارد بخست مینماید، باوصاف این معایب حالات فطری میرزا سعید خان اورا در نظر اعلیحضرت شاه معزز و محظوظ داشت در صورتیکه عموم اهالی کم کم باو بی میل میشنند بلکه اکراه بهم میرسانیدند زیرا وقتیکه میخواست اذکسی رشوه بگیرد اگر آن رشوه بقدر میل و خواهش او نبود باز رد نمیکرد و در عوض اینکه مانند سایرین با او چانه بزنند میگفت انشاء الله دفعه دیگر بیشتر از این می آوردی.

میرزا سعید خان مانند سایر ایرانیها در وقت اشتغال با امور تسییحی در دست داشت و آنرا بطور استخاره بکار میبرد. گاهی از اوقات استخاره با خیالات و آرزوی او انفاقاً و فق میداد. دفعه آخری که من اورا دیدم خیلی ضعیف بود و در جلوی بخاری نشسته جبهه ای از شال کشیده با بطانه خز آورده بردوش او انداختند. وقتی میخواستم با او خدا حافظی کنم از او خواهش کردم که چون تقاضت دارد از جای خود بر نهیزد،

این امر اسباب امتنان او گردید و دست مرابطور مهربانی فشار داده نظر ممند و گیرنده‌ای بزم انداخت مثل اینکه با من خدا حافظی می‌کرد، وقتی نقاہت او سخت شد و دیگر نتوانست چیزی بخورد طبیب ایرانی تعجب نیز کرد که یک پارچه نان سنگک زیر بالش او بسکندار نند تا بلکه اشتباهی او را باز کنند ولی نه سنگک نه طبیب فایده



میرزا سعیدخان مؤمن الملک

نبخشید و آن وزیر سالخورده بعد از چهل سال خدمت با کمال امتناع مهر وزارت را از دست داد و از حضور شاهنشاه این جهان بحضور خداوند رفت و رحلت کرد. قبل از اینکه در باب میرزا سعید خان ختم کلام نمایم بیموقع نیست که واقعه‌ای را که میین بولیتیک سقوط اخیره او میباشد ذکر کنم . ششماء قبل از فوتش مابین وزارت امور خارجه و سفارت امریکا مراسله زیادی در باب تنبیه بعضی اشخاص که برخلاف شرط نامها اذیت و صدمه با مریکائیهای مقیم تهران میرسانیدند در کار بود.

یکی از تداریک آنها برای اذیت امریکائیها این بود که از صنعت کاران و تجار و کسبه
القتسای گرفتند که برای امریکائیها کار نکنند و آنها چیزی نفرو شنند، تقدیم آنها این
بود که امریکائیها را مجبور بر قتل از طهران بسایند. سبب این اعمال از امنه و پیو دیهای
طهران بودند که رشه بحاکم و گماشتگان او داده آنها را بتفضیل عهد نامه
مقررة باما و ترک رسم ادب و ملاحظت ملل متعدده و ادار میکردند اما همین اعمال
مرا باد آوری میکنند که دولت امریکا نیز نسبت به چینیهای مقیم امریکا بقدرتی
بدرفتاری کرد که ما چندان حقی نداشیم که حقوق خود را در چین بیادر ایران محافظت
کنیم. حاکم همدان برادر شاه بود و لوشنیسی است بن ملاحظه و مزور واژاشخاصل
که با امریکائیها بد بودند بیواسطه رشه میگرفت و میکن که میرزا سعید خان هم
در این معامله سهمی داشت، در هر حال وزیر امور خارجه چهار مطلب مشکلی شده
بود نه میتوانست مطالبات ما را رد کند نه میتوانست با شخص باقدرتی مثل برادر شاه
بدرفتاری نماید و مکرر ظاهرآ برای پیشرفت کار ما امر نموده بود اما بطور خفیه ضد
آنرا انجام میداد؛ کار بطوری سخت شد که وزیر از شهر یرون رفت روزی در وقت
صبح سوار کالسکه شده ظاهرآ بزم وزارت امور خارجه روانه شد ولی بکالسکه چی
امر نمود که بطرف قم روانه شود بهانه اینکه در آنجا زیارت کند، روز بعد خبر
رسید که در عرض راه جمعی از دزدان بروزیر امور خارجه حمله کرده و در میان این
اغتشاش مهر وزارت خارجه گم شده. در اینجا ذکر کنم که وقت عزیمت از طهران
کاغذی بمن نوشته و خبر داده بود که حکم تنبیه مقصوبین همدان را از قم خواهیم فرستاد
بهانه ای داشت و من مجبور شدم بصدقیق الملک نایب الوزارة امور خارجه که وقت
غیبت وزیر ریاست امور بر عهده او بود مطلب را اظهار کنم. بدین واسطه
میرزا سعید خان دادن آن حکم سخت را از گردن خود انداخت و مسؤولیت آن را
بعهده شخص دیگری قرارداد. تمام اهل طهران در باب این تزویر خنده کردند و معلوم

۱ - غرض عبدالصمد میرزا عز الدوله برادر ناصرالدین شاه است که در این تاریخ حکمران
همدان بود (بادگار)

شد که مسأله دزدان عمدآ برای تسهیل کار وزیر ترتیب داده شده است.

بعد از فوت میرزا سعید خان پسر او بواسطه بی اعتمانی و بیقیدی برسوم ادب مشرف بهلاکت گردید، ظل السلطان فرزند ارشد اعلیحضرت شاه و حاکم اصفهان وقتی بظاهر ان آمده بود، روزی اظهار کرد که میخواهم ترتیب و نظم وزارت امور خارجه را تماشا کنم، پسر میرزا سعید خان که در وزارت امور خارجه سمت نیابت داشت مأمور شد که برای تشریف فرمائی ظل السلطان تهیه دیده و ترتیب و نظم وزارت را برقرار کند وقتی همه چیز حاضر باشد آنوقت بشاهزاده اطلاع دهد و خواهش کند که خود شاهزاده وقت تشریف فرمائی خود را تعیین کنند، این جوان یا بواسطه اینکه از این مأموریت مفروض گردیده بود یا بواسطه نادانی وقتی همه چیز حاضر شد در عرض اینکه خود شخصاً برود و بعرض حضرت والا رسانیده با کمال تواضع و عبودیت از ایشان درخواست کند که موقع تشریف فرمائی خود را تعیین کنند آدمی پیش شاهزاده فرستاد و اظهار داشت که همه چیز حاضر است، ظل السلطان منتهای غصب را بهم رسانیده گفت این پدر سوخته که چنین جسارتی میکند کیست، سر این سک را ببرید و بیاورید، محمود خان وزیر امور خارجه توسط نموده باعثهای اشکال غصب شاهزاده را فرونشانید ولی آن نایب الوزاره جوان مجبور گردید که بزود و پیای ظل السلطان افتاده با عبارات بسیار پست که در زبان فارسی و فور دارد عجز والحاج نماید.

بعد از فوت میرزا سعید خان تا چند هفته هم در گفتگو و مذاکره بودند که اعلیحضرت شاه در جای آن وزیر معمر که را انتخاب خواهد کرد و همه متوجه گردیدند وقتی

۱ - در همین فصل مسخر بنجامین در شرح حال یحیی خان مشیرالدوله وزیر عدلیه برادر حاجی میرزا حسین خان سپهسالار و شوهر خان عزت الدوله خواهر ناصر الدین شاه و زوجة سابق میرزا تقی خان امیرکبیر چنین مینویسد:

« وقتی در سال ۱۸۸۴ (۱۳۰۱ قمری) وزارت امور خارجه بکسی تعلق نداشت مشیر الدوله مدعی آلت شد و چون این ادعای او پیشرفت حاصل نکرد از شغل وزارت عدلیه نیز استغفا کرد. مشیر الدوله بهوا خواهی دولت روس مشهور است و گویا بهمین جهت هم بود که بسمت وزارت خارجه منصوب نگردید بعضی اخبار شایع بود که دولت روس بعنوان قرض شیرینی بزودگی با او داده است تا او بتواند از عهده تعاملات و جلالی که دارد بر آید. من این اخبار را چون شنیدم ام مینویسم و شخصاً اظهار عقیده نمیکنم ». بعد از فوت محمود خان ناصر الملک در ۱۳۰۵ یحیی خان مشیر الدوله بالآخر وزارت امور خارجه منصوب گردید. (یادگار)

اعلیحضرت شاه محمود خان ناصر الملک را بآن سمت خواند چون این شخص از چند سال باین طرف در کرمانشاه حاکم بود مردم او را تقریباً فراموش کرد و بودند. گویا منصوب شدن ناصر الملک قدری بواسطه نفوذ ظل السلطان صورت گرفت و از آن وقت تا بحال هیچ اتفاقی نیفتاده است که باعث عدم قابلیت او شده باشد و معلوم گشت که اعلیحضرت شاه از روی بصیرت چنین انتخابی را فرموده است. ناصر الملک مدت چند سال در دربار انگلیس سفیر بود و با عادات و اخلاق اهل فرنگ مأнос است و نسبت با انگلیس بقدری میل دارد که نوی خود را برای تحصیل بدار الفنوں اکسفورد فرستاده.^۱ اگرچه کثرت سن و آب و هوای مملکت قدری اهمال در طبیعت او فرار داده ولی ازو زیر امور خارجه پیش خیلی برنده تر و باعزم تراست، رأی ثابتی دارد و قدری تند خو میباشد و در وزارت خارجه رفتار او باعث تقویت و اقتدار گردیده است^۲ دست و پای سفرای خارجه را قدری جمع کرده است چه این سفر در وقت روابط خود با وزارت امور خارجه طهران فراموش میکردنده دولت ایران هنوز دولتی است مقید بشرافت و احترام خود و باید اشخاصی که با آن دولت مراوده دارند از روی کمال احترام رفتار کنند و نتیجه این امر در سفارت روس بزودی ظاهر گردید. سفیر روس که عادت داشت گاهی به تهدید و گاهی بتملق و ملایمت کار خود را با میرزا سعید خان از پیش ببرد چنانکه در عهد نامه بیقاude سال ۱۸۸۴ (۱۳۰۱) فرمی^۳) از پیش برد دید که تکالیف او مانند سابق قبول نمیشود و از این امر بطوری متغیر گردید مثل اینکه سیلی بر روی او زده باشند، در این اوقات که وضع امور در افغانستان بهم خورده است سفیر روس و مترجم اول او بعد از ملاقات با ناصر الملک وقتی پیشانی در هم کشیده ازو وزارت امور خارجه بیرون می آمدند و وضع موضع گشته کی داشتند.

۱ - یعنی مرحوم ابوالقاسم خان که بعدها ناصر الملک اقب بافت و پس از فوت علیرضا خان عضد الملک قاجار نایب السلطنه ایران گردید (یادگار)

۲ - ظاهرآ مقصود معاهده ایست که بین میرزا سعید خان و زنوبیف Zenoviev وزیر مختار روسیه در طهران در باب سرحدات خراسان و قسم آخال بسته شده . اگر غرض همین معاهده باشد تاریخ امضای آن ۹ دسامبر ۱۸۸۱ مطابق ۲۹ محرم ۱۲۹۹ است (یادگار)